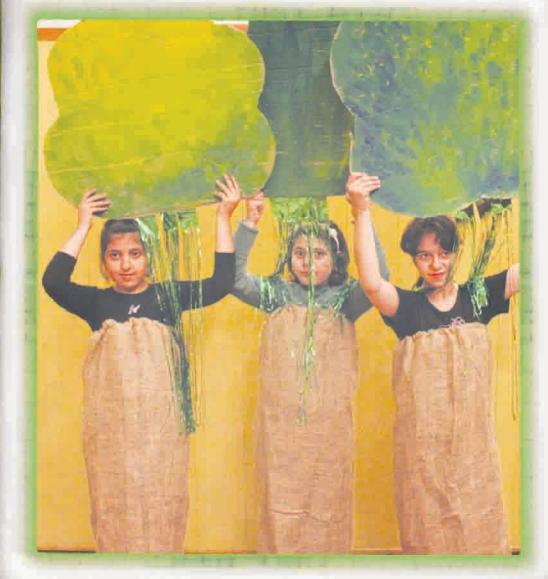


پارس نامه



پارس نامه ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
سال سوم - شماره بیست و سه - اردیبهشت ۱۳۹۰
Parsnameh - No.23 - May. 2011



۷ به کجا چنین شتابان

۵ گشایش خانه هنر و
فرهنگ زرتشتیان

۴ شمارش معکوس
برای نصب چمن های
مصنوعی مارکار

۲ اعتراض نماینده
زرتشتیان به رئیس
سازمان صدا و سیما

انتخابات، یک ارتباط دو سویه

«بازبینی احوال شخصیه زرتشتیان» موضوع نشست آینده انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی

دینی نیز موضوع هایی چون برگزاری دوره‌های بازآموزی آموزگاران دینی، بازبینی کتاب‌های دینی و شیوه تدریس دینی به ویژه خط دین دیر، همچنین افزایش حق التدریس آموزگاران دینی برای ایجاد انگیزه بیشتر را داده است. نشست آینده انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی نیز موضوع «بازبینی احوال شخصیه زرتشتیان» با محوریت عدم وجود الزام به تمکن در آئین زرتشت و تعريف واژه اصطلاحی هم تنی و هم روانی از نظر قانون تعیین شد.



در حاشیه:

- از دلیل رود به محوطه مارکار تهرانپارس افاده صورت دو نفره یا چند نفره مشغول گپ و گفت می‌شدن.
- در این نشست همه از یکدیگر وقت قرض می گرفتند تا حرف های خود را به دیگران تفهم کنند.
- قطار یزد دیر به مقصد رسید و نمایندگان تعدادی از انجمن‌ها و اگان‌های زرتشتی با تأخیر به نشست رسیدند.
- در خلال این همایش برخی از اسما زمان ها و کارگروه ها مطالب خود را به صورت مکتوب بین شرکت کنندگان پخش می‌کردند.

کرده و باعث در آمدزایی دانسته و گروهی نیز با آن مخالف بودند اما در مجمع همه متفق القول بودند که امکانات لازم برای بازدید کنندگان در هر دو مکان باید افزایش یابد.

مقول مدیریت بازارسازی زیارتگاه بود که در این مقولی و کمیته بازارسازی پیروزی نهاده این گاه را داشت. از جمله اینها مطففند برای هر گونه بازارسازی و نوسازی در زیارتگاه ها نظر مشورتی کمیته فنی زیارتگاه ها را جویاشوند.

پس از آن کارگروه های مختلف گزارش های خود را ارایه دادند. از جمله کارگروه مدد کاری پیشنهاد تشكیل یک نهاد مستقل مدد کاری زرتشتی برای سامان دادن مدد کاران مدد جویان و خیر اندیشان زرتشتی را داد، همچنین کارگروه

پانزدهمین نشست انجمن‌ها و نهادهای زرتشتی سراسر کشور در مجموعه فرهنگی مارکار تهرانپارس و با حضور نمایندگان ۵۲ نهاد و سازمان زرتشتی برگزار شد و نمایندگان از مسائل و برنامه های نهادهای مختلف زرتشتی سخن گفتند.

در این همایش که به دعوت دکتر اسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی و به میزبانی انجمن زرتشتیان تهران برگزار شد، چگونگی روند پیگیری مصوبات پیشین مورد گفت و گو قرار گرفت همچنین برخی از نهادهای با ارایه گزارش سالانه فعالیت های خود از برنامه های آینده و مشکلات پیش رو سخن گفتند.

در این همایش، نخستین بحث مطرح شده، موضوع تغییر مدیریت میراث فرهنگی در دو مکان زیارتی یزد شامل آتشکده یزد و پیر سیز بود که این تغییر موقوفان و مخالفان پیماری به ویژه در مقوله تعیین بهای بلیت و روایی داشت. گروهی در کل بليت فروشی در اين مكانها را درست ارزیابي چنین ديدگار.

چندی است بين همکيشان تهراني و شايد اكشن شهرهای زرتشتی نشین؛ گفت و گو از انتخابات انجمن زرتشتیان تهران است. موضوعی که هزار گاهی در يك زمان مشخص در يكى از شهرها و ارگانها اتفاق می افتد تا با حضور مردم اعتبار بخشی به برگزير گان گيرد.

نكته مهم و قابل تأمل آن است که آيا تنها شرایط انتخاب شوندگان همان چند جمله تکراری ذکر شده در اساسنامه هاست؟ آيا نايد افرادي که خود را در معرض رای عموم می گذارند، نخستین اصل دموکراسی يعني پاسخگوبي به افرادي که آنها را انتخاب می کنند را در سرلوچه کاري خود قرار دهنده؟ آيا نايد جوابگوبي صريح، شفاف با دلائل منطقی در برنامه های ناهمده انتخاباتي باشد و البته که لازمه آن، اطلاعات درست و صحيح، دانش کافی و فرست مناسب است و صد آياتهای اين حال که به روز انتخابات انجمن يعني ششم خورداد نزديك می شويم بهتر است انتخاب شوندگان به دور از شعارهایي که نسخه کوتاه مدت بيش ندارد با همت بلند و برای همياري به جامعه خوشام زرتشتیان وارد گود شوند و با خدای خود عهد بینند که قدم هاييان تنها در راستاي پيشرفت تک تک افراد جامعه و همبستگي و همازوري بيشتر باشد.

از طرف ديگر انتخاب کنندگان نيز با شور و حضوري بيشتر و صد البته با نگاهي دقیق و شناختي درست باید در روز انتخابات حضور يابند و برگزيرند چرا که نتيجه اين گرنيش حداقل برای چند سال آينده تاخير غير قابل انکار بر جامعه زرتشتی خواهد داشت.

بنابراین در يك جمع بندی کوتاه حضور تک تک همکيشان در پاى صندوق راي نخستين شرط ارتباط دو سوي با منتخبين است و تعهد انتخاب شدگان به جامعه و پاسخگوبي آنها تضمين پايداري اين ارتباط.

به نمایندگی از سوی زرتشتیان صورت گرفت:

نامه اعتراضی نماینده زرتشتیان به فرنشین صدا و سیما

فرهنگی کشوری که افتخارش در درازانای تاریخ تامین بسترهای برای تمامی گروه بوده است در کار ضریب زدن به باورهای مردم، معانی دیگری نخواهد داشت. با تاکید بر آنکه موادر دیان شده بداران فاسده وجودی رسانه ای است که پسند «ملی» را با خود دارد.

وی بالشاره به حفظ حق پیگیری در مراجع مربوطه، اعتراض شدید خود را از این روند اعلام کرده و از درگاه خداوند یکتا و همتا خواستار آن شده که تمام پروران واقعی خود را به تنهایی که وجود دارد و آن راه «اراستی» است هدایت نماید. به گفته اختیاری، در پايان نهاده از این نامه رسیس سازمان صدا و سیما قول پیگیری و برخورد با عوامل انتشار چنین اخبار را داده است.

همچنین آستان شاه چراغ شیراز نیز از انتشار چنین خبری غذر خواهی کرد.

كه افتخار پروران دین اشوزر تشت اسپیتمان «بزرگ پیامبریکتا پرست ایرانی» آن است که «هر مرد و زن را نیک و بدراحت صابری گزیند» و باختیار کامل اجازه انتخاب دین را دارند. بنابراین این اصل اولیه آزادی، در طول هزاران سال دست نخوده مانده و به آن افتخار می کیم اما این شیوه تهیه خبر جای بسی شگفتگی است.

وی بالشاره به نامه ریاست محترم انجمن زرتشتیان شیراز آورده است: چنین فرد زرتشتی در شیراز وجود نداند و این خبر «کذب ممحض» است. لذا همچه بخوبی بدانند که خبری بودن تاییدیه لازم، انتشار «ناراستی» را شامل می شود.

اختیاری در نامه خود آورده است: بحث بعدی گسترش این «علم راستی» در فضای سیاسی کنونی کشور است که غیر از تشویش اذهان عمومی، از بین بردن همبستگی ملی و یکپارچگی قومی، دینی و

در پي انتشار خبری مبني بر مسلمان شدن يك بانوي زرتشتي، دكترا اسفنديار اختياري نماینده ايرانيان زرتشتي در نامه اي به ریاست سازمان صدا و سیما اعتراض شدید خود را نسبت به انتشار اين خبر نادرست اعلام كرد.

اختیاری در نامه خود خطاب به ضرغامي رسیس سازمان صدا و سیماي ج.ا.ا. آورده است: روز چهارشنبه ۲۱ /۱۳۹۰ در اخبار شبکه های راديو بيري ۱۳۹۰ در اخبار خبری های راديو بيري پام و پر خبر در شنوندگان را تا خبر از انتشار خبری زرتشتی به دين اسلام به اطلاع شنوندگان رسانده است. نحوه تامين خبر و انتشار آن سوالاتي بسيار زيادي را در اذهان پديد می آورد.

قبل از هر نکته ای ذکر اين موضوع ضروري است

بیزد روز ۶ خورداد ماه به عنوان تاریخ مجمع همگانی نوبت دوم اعلام شد.

مجموعی که از ساعت ۶ پسین در تالار بزرگ‌چمی برگزار می شود. در انتخابات ترمیمی انجمن بیزد ۳ هموند اصلی و ۳ هموند جانشین انتخاب خواهد شد.

● انجمن موبدان در آتشکده محلات، جشن می خواند

انجمن موبدان تهران، از برگزاری آين گاهانبار و جشن خوانی در آتشکده آتشکده محلات خبر داد. زمان برگزاری اين آين ۱۷ تيرماه است و نامنويسي برای اين بازدید و گاهانبار خوانی، ۱۹ و ۲۰ خداداماه صورت خواهد پذيرفت.

انجمن موبدان تهران، اين برنامه را با هدف آشنايي همکيشان با آتشکده های باستانی ايران با همکاري با سازمان ميراث فرهنگي و مراجع قانوني برگزار می کند. داشتن کارت

مجتمع ذوب آهن و نورد کرمان است. ● گاهانبار خوانی در پذيرشگاه پارسایي

به مناسب سالروز در گذشت روانشاد مهرپان جمشيد پارسایي، انجمن زرتشتیان تهران آين گاهانبار خوانی را در ۳۰ اردیبهشت ماه در پذيرشگاه پارسایي برگزار كرد.

● ۶ خورداد مجمع انجمن بیزد
مجمع همگانی نوبت دوم انجمن بیزد ۶ خورداد برگزار می شود.
تالار بزرگ چمی پسین آدينه ۲۳ اردیبهشت ماه تنها ميزبان ۱۸ تن از همکيشان بود که برای حضور در مجمع همگانی نوبت نخست اين انجمن گرد هم آمدند.
بدین ترتيب مجمع نوبت اول که با دستور جلسه انتخاب هيات نظارت بر انتخابات ترمیمی گردد ۶۰ فرار بود تشکيل شود، به حد نصاب نرسيد و از سوی انجمن زرتشتیان

ساعت ۸ بامداد تا ۲ و نیم بعداز ظهر خواهد بود و هر کارمند به صورت شيفته يك روزه فته را تا ساعت ۴ و نیم در ديرخانه می ماند.

● استخدام تگهبان برای پير فار كي
به منظور جلوگيري از خرابي و كترول بهتر گرددشگران در پيرفار كي، بهروز جراح، متولی اين زیارتگاه از نصب در ابتدائي و روادي اين مکان مقدس خبر داد.
وی همچنین از باز بودن همیشگی در کوچکی خبر داد و افزود: در بزرگ نیز با خواهد داشت.

● کارگران نمونه
سيمين ضيابيری و کورش شهرياري به عنوان کارگران نمونه معرفی شدند.
کورش شهرياري مدیر توليد و جانشين مدیر کارخانه شرکت فراورده های نسوز پارس است و سيمين ضيابيری رئيس امور مالي

● حل مشكل برق رستم باعث نصب پست برق جديد و ۹۸ کتور مجزا برای رستم باعث حضور نماینده و مدیر برق منطقه تهرانپارس نهايی شد.

با کارشناسي و بازدیدهای لازم انجام شده و پیگیری های اسفندیار اختیاري نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی سرانجام مقرر شد تا پست برقی برای رستم باعث شدگان را تا خبر از انتخابات همچنانه باز خواهد داشت.

● تغيير ساعت کار ديرخانه انجمن زرتشتیان تهران
کميسيون خدمات انجمن زرتشتیان تهران، پيشنهاد تغيير ساعت کار ديرخانه را به صورت يك ماه آزمایشي داد. بنابر پيشنهاد اين کميسيون ساعت کار کارمندان از

شمارش معکوس برای نصب چمن مصنوعی در مارکار

انجام در روز بیستم اردیبهشت ماه خبری مبنی بر موافق شهیدار منطقه چهار درخصوص انجام عملیات بهسازی و چمن مصنوعی زمین فوتبال مارکار تهرانپارس منتظر شد و ادامه خبر نیز عنوان شد که چمن های به ارزش ۴۵ میلیون تومان در محوطه مارکار تخلیه شده است.



اگر چه هنوز اقدامی در خصوص نصب این چمن ها صورت نگرفته اما امیدواریم که با همکاری و همراهی بیشتر مسؤولان شهرداری با جامعه زرتشتی این مهم انجام شود تا رقابت های جام جانباختگان در فضای مساعد و بهتری نسبت به قبل برگزار شود.

آن می رفت که این اقدام عملی شود ولی متاسفانه این مهم صورت نپذیرفت. اوایل امسال دیگر بار هموندان کانون داشتجویان زرتشتی پیگیری های را در این خصوص آغاز کردند و بعد از موافقت انجمن زرتشتیان تهران در خصوص بهسازی

سر انجام پس از تلاش های فراوان، چمن های مصنوعی زمین های فوتبال مارکار تهرانپارس تخلیه و قرار است در آینده نزدیک این مساعدت شهیداری منطقه نسبت به نصب و بهسازی آن اقدام شود.



این زمین، درخواست خود را به صورت کتبی به اطلاع دکتر اختیاری رسانده واشیان نیز با ارسال نامه ای به شهیدار منطقه چهار از ایشان خواستند که در این خصوص بودند چمن مصنوعی زمین مارکار بود. اتفاقی که سال گذشته و قبل از برگزاری جام حمله های لازم را انجام دهد. با پیگیری های مداوم هموندان کانون داشتجویان و همراهی دکتر اختیاری، سر

یکی از مهمترین اتفاقات ورزشی در اردیبهشت ماه که تقریباً اکثر ورزشکاران جامعه خصوصاً فوتبال دوستانه بودند چهار آن بودند چمن مصنوعی زمین مارکار بود. اتفاقی که سال گذشته و قبل از برگزاری جام جان باختگان مسئولین برگزاری مسابقات پیگیر آن بودند و تا آخرین لحظات نیز امید

نیم نگاهی به رویدادهای ورزشی ماه

پیشکسوت ها، قهرمانان و مریبان ورزشی تقدیر شد.

برنامه های گروه های کوهنوردی
گروه کوهنوردی پارسه شیراز در ادامه برنامه بهاره خود در روز آدینه ۲۳ اردیبهشت ماه به کوه پیمامی پرداختند. در همانه برنامه که تعداد ۱۰ نفر از هموندان باشند بودند، گروه در لحظاتی دست به سنگ شده و موانع را نیز از پیش رو برداشتند. در همین روز گروه کوهنوردی آلان یزد نیز در دره همانه برنامه کوه پیمامی داشتند.

در ادامه فعالیت های گروه های کوهنوردی زرتشتی، کوهنوردان تهرانی نیز طی دو روز پیاپاره روی مسیر افقه تا پلور را طی کردند. برنامه پایانی این گروه در اردیبهشت ماه صعود به قله ۴۲۱۰ متری سر کجال از ارتفاعات مشمشک خواهد بود.

طبق اعلام قبلی برنامه های خورداد ماه گروه کوهنوردان زرتشتی نیز بین ترتیب است: ۷ خورداد ماه صعود به قله علم کوه

از ۱۲ تا ۱۵ خورداد ماه صعود به قله کل قدیوس از ارتفاعات دنای غربی برنامه ای مشترک با گروه کوهنوردان پارسه شیراز از ۲۶ الی ۲۷ خورداد ماه صعود مشترک کوهنوردان زرتشتی به شیر کوه با میزانی کوهنوردان یزدی.

۳۰ اردیبهشت آخرین زمان اعلام آمادگی

تیمهای فوتسال بزرگسالان
کانون داشتجویان زرتشتی از تیم های بزرگسال رشته فوتسال خواسته تا حضور خود را در سی و یکمین دوره جام جان باختگان پیش از سایر رشته ها و تا آخر اردیبهشت اعلام کنند.

کنند. وی که نزدیک به ۱۳ سال است در این رشته فعالیت می کند، هم اکنون عضو تیم استان کرمان است.

مقام نخست چمن سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی استان یزد
در ابتدای اردیبهشت ماه شاهد حضور تیم سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی استان یزد در مسابقات امید یزد بودیم. این تیم متشکل از بهترین بسکتبالیست های زرتشتی بودی است و در ۵ بازی خود به چهار پیروزی و یک شکست دست پیدا کردند. این ۶ اردیبهشت ماه آغاز شد تیم از روز سه شنبه ۲۰ آردیبهشت ماه سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی با شکست تیم هلال احمر الف به مقام قهرمانی رسید.

بوگزاری مسابقات تخته نمود
در روز ۱۶ و ۱۷ اردیبهشت ماه، یک دوره مسابقات تخته نرد تحت عنوان جام اردیبهشتگان یادواره را اشنادار یوش فروهری و با حضور ۴۸ بازیکن علاقه مند در کرمان امیاز ۴ بازی به عنوان تیم دوم گروه صعود کنند در مرحله نهایی بانجیجه ۴-۱ مغلوب تیم فولاد آذایزی شده و در مسابقه رده بندی با درخشش نگین خدا پرستی، که زنده هر سه گل تیمش بود با نتیجه ۳-۲ بر میزد غلبه کرد و به مقام سوم این مسابقات رسید.

بوگزاری هفته ورزش
به پیشنهاد گروه ورزش همگانی و رهارم و روزهای موقافت انجمن زرتشتیان تهران، روزهای ۱۹ تا ۲۳ اردیبهشت ماه به عنوان هفته ورزش عرفی شد. در نخستین روز این هفته

هزاری، حضور هموندان انجمن زرتشتیان تهران و نماینده ایرانیان زرتشتی در آذریان تهران جالب توجه بود. در این روز مسابقاتی به صورت تقریبی و روزشی برگزار شد و همچنین در روز پایانی نیز از

پس از تعطیلات عید نوروز و شرکت در مسابقات جام یگانگی و مسابقات تقریبی در یزد و شیراز، اردیبهشت، ماه نسبتاً آرامی برای ورزش و جامعه ما بود، با این حال، فعالیت های ورزشی کم و بیش از ادامه داشت:

آغاز به کار مدرسه فوتبال
در ابتدای اردیبهشت ماه دانش آموزان اول تا پنجم دبستان به همراه خانواده های خود برای ثبت نام در نخستین مدرسه فوتبال، راهی آذربایجان بزرگ شدند تا از هشتم اردیبهشت ماه زیر نظر شهرام خسرویانی به تمرين فوتبال پردازند. این کلاس ها در دو نوبت ۸ تا ۱۰ و ۱۱ تا ۱۲ صبح و با هدف آموزش علمی و پایه ای فوتبال مطابق با برنامه آموزشی فدراسیون فوتبال کشور تشکیل شده است.

مقام سومی تیم فوتسال آریا
تیم فوتسال دختران آریا که متشکل از بازیگران زرتشتی است در مسابقات فوتسال استان یزد پس از آنکه توانستند با کسب ۹ امتیاز ۴ بازی به عنوان تیم دوم گروه صعود کنند در مرحله نهایی بانجیجه ۴-۱ مغلوب تیم فولاد آذایزی شده و در مسابقه رده بندی با درخشش نگین خدا پرستی، که زنده هر سه گل تیمش بود با نتیجه ۳-۲ بر میزد غلبه کرد و به مقام سوم این مسابقات رسید.

مقام نخست در مسابقات دارت کرمان

در مسابقات استانی دارت کرمان، سیاوش بختیاری، هموند هیئت مدیره باشگاه ارشد پیش از این روز، نتوانست برای پنجمین سال پیاپی به مقام نخست این مسابقات دست پیدا

منوچهر باستانی

به خصوص در باره دوران پارت ها یا اشکانیان و پیادیش کلمه پهلوان باید گفت: شرح فتوحات این قوم آریایی و حکومت پانصد ساله آن ها پر از دلاوری ها و کوشش های این مردم است. کلمه پهلوان و پهلوانی، ریشه پارتی است که هر فرد زورمند را مناسب به پارت یا پرتو و پهلو دانسته اند. این مردمی جنگجو و شکارچی بودند.

هنستین، مورخ یونانی می نویسد: «پارت ها جنگ و شکار را دوست داشتند. این قوم از دوران طفولیت تا به هنگام کهولت همیشه با ورزش و تمرینات سخت جنگی و شکاری ورزش بودند». مورخین، تاریخ قدیم ایران را که در شاهنامه فردوسی به پیشدادیان و کیان وغیره تقسیم شده است با سلسه های قبیل از ماد و پارس و هخامنشیان تطبیق می کنند.

پیاست که حمامه های ملی و افسانه های باستانی و داستان های جنگ ایران و توران و پهلوان نامی ایران چون رستم و سایر پهلوان ها و داستان های جنگ و رزم آنان و سیزده با دیوان و غله بر عوامل طبعت و کشته های مختلف رستم با پهلوان دیگر، این حقیقت را مسلم می دارد که ایرانی ها از همان وقت به ورزش های موردن علاقه و احتیاج خود تاچه اندازه دلبلوگی داشته و مهر وزریه اند. مهمترین رشته های ورزشی آن عصر کشتی و زور آوری، اسب سواری، کوه نوردی، تیراندازی با کمان، سنگ اندازی با دست و فلاخن، پرتاب سنگ، دویان و پریدن از موانع و پرتاب نیزه و زوین بوده است.

در دوران دولت ماد پروژه اسب و استفاده از آن مورد تووجه کامل بوده چنانچه وقتی امرای محلی ماد با هدایا به دریار پادشاه آشور رفتند بهترین تحفه آنان اسب های مادی و لاجورد بوده است. هو و خشتر پادشاه

ماد، قشونی ترتیب داد که پیاده نظام آن مسلح به تیر و کمان و شمشیر بود، سواره نظام تیراندازان ماهری بودند که از کودکی به اسب سواری، تیراندازی و قیاق زدن عادت کرده بودند. مادها به ترتیب جوانان و تمرینات ورزشی و فنون رزمی اهمیت می دادند. اسب های عالی، سوارکاران ممتاز، تیراندازان ماهر، ارباب رانان بی باک و شکارچیان ورزیده و کشتی گیران دلیر همگی بر پایه اهمیت تربیت بدنی جوانان و تقویت قوای جسمی آنان بوده است.

از قول کریاس مورخ یونانی نقل شده که سکاها (قوم آریائی) زنانشان مانند مردان دلاور و جنگده بودند. مادها به ترتیب جوانان و تمرینات ورزشی و مبارزه ای او ساختند و بر بالای آن مجسمه بزرگی بر پایه اهمیت تربیت بدنی جوانان و تقویت

کردن چنانکه پهلوانی را کنند.

قسمت عمده تربیت اطفال در دوره کیانی و مادی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی پرورش بدن و ورزش های گوناگون برای زمان صلح و جنگ بوده است و کودکان را از کوچکی در فنون گوناگون تعلیم می داده اند. بنا به گفته استر ایون تا پیان سن بیست و چهار که جوانان ایرانی موظف بودند که انواع و اقسام دانسته ها و ورزش ها و تعلیمات را فرا گیرند و آن گاه بود که آنها را گردک می خوانند و معلم است که منظور این بوده که جوانان پهلوان و دلیر کوچکی شده است. به مرور ایام و در ضمن عمل کارزار از صلح و جنگ به درجه گردی می رسد. در آن دوره مسابقاتی نیز وجود داشت و مسابقاتی که بیشتر انجام می شد و مورد توجه بود مسابقاتی که مدتهازی و معلم است که مسابقاتی ای از دویان و دلیر کوچکی شده است. به ترتیب این مسابقات ریاضی و فارسی امروزی «بادیا» است.

نقوش ماهی بر سفالینه‌های بازمانده پیش از اسلام

میترا نمیرانیان

خانه فرهنگ و هنر زرتشیان گشايش یافت



خانه فرهنگ و هنر زرتشیان با هدف توجه و تمکن بر «هنر» و «هنرمندان» جامعه زرتشی آغاز به کار کرد.

در آینین گشايش اين خانه، مشتاقان و علاقمندان بسياري حضور داشتند به گونه اي که تمامی صندلی هاي در نظر گرفته شده پر و حتی حاشيه هاي حياط و اطراف باغچه و تراس پشت ساختمان راهروها نيز پر از همکيشان علاقمندي بود که با شوق فراوان برای ديدن اين خانه و آثار چiede شده داخل آمده بودند.

مراسم با گهنهار خوانی مويد مهریان فیروز گری و موبیدار پروا نمیرانیان در محظوظه باز خانه آغاز شد. سپس کوروش و فادری فرنشنیان خانه فرهنگ و هنر ضمن خوش آمد گویی به باشندگان و معزی سخنرانان، در فواصل برنامه ها به بيان مطالبی در ارتباط با فرهنگ و هنر پرداخت.

دکتر رستم خسروپانی فرنشنیان انجمن زرتشیان تهران در اين مراسم از چگونگی اختصاص اين خانه به خانه فرهنگ و هنر گفت. دکتر اختیاری نماینده زرتشیان در مجلس شورای اسلامی نيز از جایگاه هنر و هنرمند گفت. وی با اشاره به اينکه زبان هنر گاه از هزاران مطلب و نوشته گويا تراست خواهان توجه و در ک يشتر هنر و هنرمندان در جامعه شد. دکتر خورشیديان ريس سپس خانم توران شهرياري سروده خود را خواندند و پس از آن گروهي از بانوان با نواخن دف به ميان مردم آمدند که اين برنامه هیجان خاصی را به ميان باشندگان آورد.

اين برنامه با اجرای دکلمه ادامه یافت و سپس تمامی باشندگان به بازدید از مكان هاي مختلف اين خانه دعوت شدند. خانه فرهنگ و هنر شامل اين بخش هاست: زيرزمين، برای گنجينه و موزه و آتلئه عکاسي در نظر گرفته شده، طبقه اول گالري خواهد بود و طبقه دوم که در حال حاضر اتفاق هاي هنرهاي تجسمی، موسيقی، هنرهاي بومي و مردمي را در خود جای داده است.

در روز گشايش، باشندگان با اشتياقي وصف ناپذير از موزه و گنجينه خانه بازدید نمودند و با ديدن وسایل قدیمي خاطره دوران گذشته برای خیلی ها زنده شد.

همچين در بخش هاي بعدی تابلوها و نقوش بر جسته، سفالينه ها، عکس هاي زيبا هنرمندان زرتشتي به نمایش گذاشتند.

در محظوظه باز و در واقع حياط خانه، سیامک جمشيد زاده هنرمند نقاش جامعه مان به صورت زنده بر روی بومي بزرگ تابلوی بسيار زيبا از فضای سبز خانه را به تصویر كشيد و افشن زعيم، هنرمند جامعه مان نوعي حرکات نمادين را به نمایش در آورد که مورد استقبال باشندگان قرار گرفت.

در حال حاضر خانه فرهنگ و هنر فعالities هاي خود را آغاز کرده است و برنامه مدون اين خانه در دست تهيه است با اين هدف که در آينده اينجا به معنai واقعی کلمه جايگاه هنرو هنرمندان باشد.

ماهی بر روی ظروف آن مشاهده شده است، تل شقاست. سفال مربوط به اين تمدن مخصوص همین ناحيه است و ديواره آن چندان ظريف نیست و در کوره خوب پخته نشده است. نقش اين ظروف بيشتر از عالم حيوانات و نباتات الهام گرفته است. يكی دیگر از سفالينه هاي رنگيني یافت شده که دارای نقش ماهي زينت یافته، تنگي است به شكل مرغ که برای مصرف آب ها ساخته شده و روی آن نقش ماهي در فرسنگ گرفته است و تصویر کردن نقش ماهي با کاربرد ظرف در ارتباط است.

در قسمت بالايي ظرف، دو رديف شكل هندسي ترسیم شده و با خطوط متقطع عمودبرهم، اشكال مربع شكل يافته اند. ماهي با فرم ساده تصویر شده و هنرمند به وسیله خطوطی متقطع پولک ماهي ها را نشان داده است. دم و باله ماهي ها به خطوطی سپيار ساده تصویر شده اند و فرمي شاخه شاخه دارند.

علاوه بر اين، تصویر کلي ماهي ها به دلفين شباht دارند و نيز جهت حرکت آنها و فرم انحنائي بدن آنها، پرش ماهي ها را از ميان آب تداعی می کند.

(ج) نقوش ماهي در سفالينه هاي

های منطقه تخت جمشيد:

در اين منطقه نيز با نقوشی از ماهي مواجه مي شويم که مربوط به ۳۵۰۰ ق.م. است. مناظر طبیعی از جمله نقش هاي است که بر روی ظروف اين منطقه مشاهده می شود، از جمله، لیوانی در اين ناحيه یافت شده که تصاویری از نقش کوه و دریا دارد.

(د) نقوش ماهي در سفالينه هاي تپه ژاليان:

ظروف تپه ژاليان را بيشتر با ظروف شوش مقايسه می کنند و قدمت آنها از ميانه هزاره سوم پيش از ميلاد ييشتر نيز است. اين تپه در حدود شرقی فارس قرار دارد و به نظر مي رسد که راه کاروان هاي بازركانی ميان بين النهرين و شوش و نواحی غربي هندوستان نيز بوده است.

(ه) نقوش ماهي در سفالينه هاي استخر:

استخر با نام جديد تخت طاووس در منطقه فارس قرار دارد و ويرانه هاي آن در ۵ کيلومetri تخت جمشيد پراكنده است.

در اين منطقه تکه اي از سفال يافت شده که منقوش به تصویر ماهي است.

هنرمند، تصویر را با خطوط ساده تمام ناجие فارس يافت می شود و در دليل شباht فراوان آنها می توان پولک هاي ماهي از چند نقطه استفاده کرده است.

طرز قرار گرفتن ماهي هاي نيز با دیگر نقوش متفاوت است و فرمي مثلث گونه به وجود آورده است. نقش ماهي ها در آثار شوش (دشت سوزيانا) امتداد طبیعی منطقه بين التهرين وجود دارد.

میلیون ها سال، پيش از قدم گذاردن انسان پر زمين، هنگامی که بيشتر کره خاکی را آب فرا گرفته بود، اولين نشانه آغاز حيات يك مهره دار، موجودی به نام ماهی بود که از از لامش را با آب پيوند زندند.

موجودی که با حرکات زیبایش بشر را از ابتدای تاریخ مفتون خویش ساخته است. موجودی که در دنیا اسرار آمیز عمق آب ها، در دنیا خارج از فضای تنفس بشر، زیست می کرده، در مایع زلالی که نیاز انسان، حیوان و گیاه به آن کاملاً آشکار بود. بنابراین دیری نپایید که این موجود به عنوان نمادی از آب با رمز باران و طراوت پیوند خورده و به دنبال آن رمزی از برکت و باروری گردید.

در فلات تشهه ايران، هنرمندان آرزوی آب را نماد ماهي بر کوزه هان نقش کردن، نقشی که يادآور برکت و روزی است.

آفرون بر اين، نزد ايرانيان، آب، باد، خاک و آتش چهار عنصر سپند هستند و ماهي در نقش، نماد آب با ايزدبانوي آب ها «آناهیتا» همراه می شود و به عنوان مظہری از برکت و باروری، نقشی خاص می یابد.

بدینسان نقوش ماهي علاوه بر نقش تزييني مفاهيمي نمادين می یابند که در جاي جاي ايران زمين و در ادوار مختلف بر اشیاى گوناگون نقش می گردد.

در اين ميان، سفالينه ها بستری مناسب برای اين نقش شده و از هزاره هاي پيشين بر آثار سفالين ايران به چشم می خورند. ييشترین نقوش ماهي که در دوره پيش از تاریخ ايران یافت شده است، در ارتباط با نقوش سفالينه است.

نقوش ماهي در آثار پيش از هزاره دوم ق.م. نقوش ماهي در آثار تپه سيلك کاشان در بخش اعظم هزاره چهارم، هنرمندان در آغاز کار تمايل ييشتری نسبت به رئاليسم (واقع گرایي) نشان مي دادند اما به تدریج شروع به ساده کردن نقوش گردند.

در اين ميان نقوش ماهي با فرم دوکي شکل و ساده خود بر سفالينه هاي زيبای تپه سيلك نقش یافته است. همچنان با نقوشی به شكل پولک ماهي نيز مواجه مي شويم که قسمتی از سطح سفالينه را پوشانده است.

بشر، سپيار ی از نقوش را به صورت شکل و دارای چهار بال است. اين نوع سفالينه هاي آنها می تند، او آرزوها و خواست هاي خویش را به صورت هاي گوناگون از جمله اشكال موجودات بيان مي کند.

شاید بنا به اين که ايران جزو مناطق خشک محسوب مي شود، آدمي با نماد زيباهاي نمادين ترسیم می کنند، ديجري نيز برای آب و احتمالاً از نظر قدمت است. ضمن آن که از علامت هاي ديجري نيز برای آب استفاده کرده است. در ناحيه فارس که منطقه نسبتاً خشک است، تپه هاي مختلفی دارد

سکوت کویر، جاده باریک و خاکی، آفتاب سوزان روز و سوسوهای چراغی در شب، صدای چک چک آب و گاه نوای پرنده ای در میانه روز که سکوت کویر را برمی زد و شاید هم

ابهت آنرا به سخره می گرفت. توپودی و پله های پهنه و طولانی و خیله های کاه گلکی، بالا بالا در دل کوه کنار آن درخت چنان همیشه سبز اما

مامنی بود امن. زیارتگاهی کوچک و خلوت. دیواره اش احاطه در دیواره کوه های پلند، پوشیده از پر سیاوشان، وارد که می شدی سنگ کف و آب جاری بر آن ناخودآگاه لرزه بر انداخت می اندامت. نورش سوسی چراغ روغنی ها بود و پرده آفتابی که به درون می تایید.

توپودی، او بود و خدا. می توانستی فارغ از هر دغدغه ای از ته دل بگیری، بخندی، فریاد بزنی، بخواهی، بگویی و گاه حتی بشنوی ...

زیارت که تمام شد، سک که شدی، یکی از خیله ها، جایگاهت بود، بسته به اینکه تعصب محلی داشته باشی که حتماً به خیله محله خودتان بروی یا نخستین خیله خالی را

برگزینی و لبی تازه کنی با چای و آبی، شاید هم نان و پنیر توشه راه بود

که حالا در آرامش و سکوت لقمه ای به دهان بگذاری.

خدمد را بینی و احوالی پرسی و گپی بزنی و او که شاید روزها تنها

تنها به حرمت ایمانش اینجا مانده فرضی یابد

برای واگویه های دلتگی ها و نگرانی هایش و یا

تعزیف خاطره ای از آناتی که قبل از تو آمده اند و کاری کرده اند به یادگار خوب یا بد که به خاطرش مانده.

این حکایت سالیانی است که بر پیر سبز

رفه است. سالیانی که مردان و زنانی شیر دل خادمش بودند به بهای جان و آنان که به زیارت

می رفتند به دور از بهانه ای تنها «او» انگیزه بود و ایمان. همه چیز ساده بود و بی ریا و به وازه

ای بهتر دست نخورد «توسعه».

۲

زمزم ها خبر شد. قلم های را داشته شد، جاده خاکی پیر سبز آسفالت شد. صحبت بر ق رسانی بود و در

این میانه پرسننده هایی در مورد مکان سنجی چکنگی تبدیل پیر سبز به تفریجگاه در تعدادی از

دانشگاه ها و بین توریست ها توزیع شد.

ساده از کنارش گذشتیم. «توسعه» واژه قشنگی بود. جشن بر ق رسانی گرفتیم. حالا پیر سبز بر ق داشت. جاده آسفالت بود و پیزی نگذشت که

هیبت بلند و بزرگ دکل مخبرانی راهنمایی که رانمودی از خلوص و آرامش می داشتند. این

دو دیدگاه و رویکردهای پریا زنگ چک چک بعد تابلوی کهنه و فرسوده و کوچک چک چک

(پیر سبز) جای خود را به تابلوی بزرگ «چک چک» داشت. جاده آسفالت بود و پیزی نگذشت که

راه و جاده و ... ما باز هم هورا کشیدیم که از رنج کارشناسان توسعه و شهر سازی آموزد، دریاره سود و زیان بازسازی و نوسازی زیارتگاه های خودروها یمان به سرعت جاده را پیماییم، غرق

از پس سالیان بسیار غربت آمد با کوله باری از عشق و مهر و داش و تجریه.

سالیان دوری از وطن به او انگیزه و قدرتی صد چندان داده بود تا باید برای آرمان

هایش که چیزی جز راستی و درستی و عشق و رزی نبود.

او با شجاعت و عشق تمام آمده بود که حاصل

سالیان بلند کار و تلاش و داشن اندوزی اش را حالا در وطنش به کار گیرد برای خدمت

و البته که برای بسیاری خوشایند نبود. اما او مصمم تر و قدرتمندتر از آن بود که بشنیدن

به کجا چنین شتابان

سیما دینیاریان

آنان بر این باورند که بازسازی و نوسازی مکان های زیارتی، باوجود مقاوم سازی و ماندگاری این مکان ها، موجب دگرگونی اصالت این فضاهای معنوی می شود و آنچه این بنها را تا این دوران از پس دست اندازی تاریخ، اینم داشته، قوانین برتر است که همچنان حافظاً این مکان ها خواهد بود. این گروه با وجود علم به اینکه با توسعه فرهنگی و در آمدزایی می توان بسیاری از امور را بهتر اداره کرد بر این باورند که آسیب های ناشی از تجمع افرادی که صرفاً همه آنها برای بازدید و به دست آورد اطلاعات تاریخی و فرهنگی، به این مکان ها مراجعه نمی کنند، بیش از دستاوردهای مفید رونق گردشگری در مکان های زیارتی است. این عده ایجاد خدمات رفاهی را در حد تامین نیازهای زیارت کنندگان امروزه که نه برداشیان به اندازه گذشگان است و نه نیازهایشان محدود به نیازهای آن دوران است، مفید می دانند. این دیدگاه حفظ اصالت بنا، آرامش معنوی این فضاهای دسترسی اتحادی برای افراد مصمم و مشتاق و بهرمندی از خدمات رفاهی در حد منطقی را در نظر دارند.

۵

ورای این دودیدگاه و رویکردهای دیگر، اگرچه دلایل مختلفی را می توان برای توسعه شهری و نوسازی و بازسازی هایی که در برخی از زیارتگاه های زرتشیان از سوی افراد و ارگان های مسئول انجام گرفته عنوان کرد اما

قطعاً این اقدامات و اعمال نظرات در حریم مکان هایی که بواسطه دیرینگی معنوی و قداست آن، زرتشیان بدان تعلق خاطری عمیق دارند، درایت و تخصص در حدی که می باشد درایت و تخصص در خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

درایت و تخصصی که می باشد حرمت آن زارت ریشه ها و خاطره ها و خون های آناتی که بر سر حفظ این حریم ها جان دادند، بر سر آرمان ها ایستادند و در دل کویر نامن سالیان دور، پذیرای زیارت کنندگان بودند در لابه لای آجرها و ماسه این ها و توسعه «گم شود».

زرتشیان در بیرون دیدگاه مختلف دارند: نخست اینکه، بازسازی و نوسازی این زیارتگاه ها که قدمتی گران دارند، موجب مقاوم سازی و ماندگاری این مکان ها برای آیندگان می شود. به گفته معتقدان به این نظریه بازسازی و نوسازی این مکان ها ایجاد خدمتی نظری راه آسفalte برای آسانی دسترسی سواره، امکانات ارتباطی می توان ضمن به روز کردن و مدرن نمودن این فضاهای موجب رونق گردشگری فرهنگی شد که از یکسو با تبادل تاریخ و فرهنگ،

در نورهای مصنوعی پله هاراطی کنیم و در همان حال با تلفن همراه میگپ بزنیم. هورا.

۳

مسیر آب عوض شده. می گویند. برخی خیله های قدیمی آسیب دیدند. «فسودگی» باز هم شد دلیل. این بار دیگر توسعه را خلی جدی گرفتیم، یکی را ساختیم، دیگری را بهسازی کردیم ...

ما مدرن شدیم، ما توسعه یافتیم، ما درست کردیم، ما

دارد، پیر نارستانه و حالا سته پیر هم در حال بازسازی است اما، گویا باز هم برخی چیزها محاسبه نشده؟!

۴

در معماری زیارتگاه ها که تقدس خاصی برای انسان ها داشته است، دو محور مورد نظر بوده: نخست اینکه، این مکان ها نمودی از شکوه و عظمت خداوند بوده و بسیار پرشکوه و آراسته و این توسعه، نوسازی ... ادامه دارد، پیر سبز آسفالت شد. سالیانی که مردان و زنانی شیر دل خادمش بودند به بهای جان و آنان که به زیارت می رفتند به دور از بهانه ای تنها «او» انگیزه بود و ایمان. همه چیز ساده بود و بی ریا و به وازه ای بهتر دست نخورد «توسعه».

زمزم ها خبر شد. قلم های را داشته شد، جاده خاکی

پیر سبز آسفالت شد. صحبت بر ق رسانی بود و در

این میانه پرسننده هایی در مورد مکان سنجی

چکنگی تبدیل پیر سبز به تفریجگاه در تعدادی از

دانشگاه ها و بین توریست ها توزیع شد.

ساده از کنارش گذشتیم. «توسعه» واژه قشنگی بود. جشن بر ق رسانی گرفتیم. حالا پیر سبز بر ق داشت. جاده آسفالت بود و پیزی نگذشت که

هیبت بلند و بزرگ دکل مخبرانی راهنمایی که رانمودی از خلوص و آرامش می داشتند. این

دو دیدگاه و رویکردهای پریا زنگ چک چک بعد تابلوی کهنه و فرسوده و کوچک چک چک

(پیر سبز) جای خود را به تابلوی بزرگ «چک چک» داشت. جاده آسفالت بود و پیزی نگذشت که

ساخت مکان های مذهبی و زیارتی، گاه به نام

معماری فضای مقدس بیان شده است.

کارشناسان توسعه و شهر سازی آموزد، دریاره سود و زیان بازسازی و نوسازی زیارتگاه های

بزرگ بود و از اهالی امروز

و به کار بندید. شجاع باشید و دانا و خود اینگونه بود.

در سوگش نمی نویسم چرا که او همیشه از زندگی می گفت و شادی، مرگ برایش مفهومی نداشت جز تولدی دیگر.

کسرا و فادراری به ما آموخت عشق و رزی، مهربانی، داشت اندوزی، گفت و گو و تعامل و ...

کسرا اندیشه های بزرگی در سر داشت، اما همیشه خیلی زود دیر می شود.

اندیشه هایش باور ذهن هایمان باد.

می شدی یا راه به بیراهه می بردی، او بود که استادانه «وارد می شد تا نهاده افرادی که صدای چک چک آب و گاه نوای پرنده ای در میانه روز که سکوت کویر را برمی زد و شاید هم مامنی بود امن. زیارتگاهی کوچک و خلوت. دیواره اش احاطه در دیواره کوه های پلند، پوشیده از پر سیاوشان، وارد که می شدی سنگ کف و آب جاری بر آن ناخودآگاه لرزه بر انداخت می اندامت. نورش سوسی چراغ روغنی ها بود و پرده آفتابی که به درون می تایید. توپودی، او بود و خدا. می توانتی فارغ از هر دغدغه ای از ته دل بگیری، بخندی، فریاد بزنی، بخواهی، بگویی و گاه حتی بشنوی ... زیارت که تمام شد، سک که شدی، یکی از خیله ها، جایگاهت بود، بسته به اینکه تعصب محلی داشته باشی که حتماً به خیله محله خودتان بروی یا نخستین خیله خالی را برگزینی و لبی تازه کنی با چای و آبی، شاید هم نان و پنیر توشه راه بود

که حالا در آرامش و سکوت لقمه ای به دهان بگذاری.

خدمد را بینی و احوالی پرسی و گپی بزنی و او

که شاید روزها تنها

تنهای به حرمت ایمانش اینجا مانده فرضی یابد

برای واگویه های دلتگی ها و نگرانی هایش و یا

های و اینجا فرضی یابد

حکیمان گفته اند این پندها:

چون عرب بر این خاک مستولی گشت
و خلفایی بر آنان حکم راندند و بر تخت
پارسی نشستند، زمان چنان چرخید که نوبت
به خلیفه عباسی رسید. هارون را گویی بنا بر
حال و هوای گاه و بیگاهش طرب را خوش
می‌آمد. پس نوازنده‌گانی از نسل خنیاگران
بزرگ داشته دیرور و فسرده روح امروز به بارگاه
خلیفه می‌رفتند و نوای سرمی دادند.

چون عرب تا آن سوی خاور رفت و بر مصر
و آندولس بناخت، گاه حکمرانان بشکسته
حکم آن سرزمنان به بارگاه خلیفه می‌رفتند
و بنابر همیت هریک، گاه بر آنان ارج می‌نهادند
و نیکو می‌داشتند. شان.

چون خلیفه را چنین میهمانی به حضور می‌
رسید، وی فرمان می‌داد تا وسائل عیش و



طبع به کار گیرند تا لحظه‌ها
بر کام، میهمان و میزان خوش
شود.

نوازنده‌ای بود چیره دست که
نامش را زریاب لقب داده بودند، که
چون استاد، او را از خود برتر می‌دید
او رشک می‌برد و در همه احوال او را از
بارگاه می‌راند.

چون میهمان خلیفه به کاخ رفت، وی
نوازنده‌گان را خواند، چون قضا قرعه به
نام استاد زد، اوورا در بستر به تب بگذاشت
و چون او را توان نواختن نبود زریاب را
خواندند تا او بنوازد.

چون میهمان به کنار خلیفه بر تخت احترام
بنشت، زریاب چنان میراث باربد را بر بربط
زخم زد که همگان بر خاستند و بر هنرشن
آفرین گفتند.

میهمان خلیفه از این ساز و از این پنجه
خوشش آمد و او را نکو داشت و به دیار
خویش دعوت کرد و رفت.

زریاب که خسته از جور زمانه بود چون نه
حکمران را غم هنر بود نه یاران را همدلی،
پس ترک وطن کرد.
چون به آن دیار رفت او را بسیار نکو داشتند
و بر بالا نشاندند.

او چون وقت و مکان مناسب یافت نخست
مکتبی ساخت تا هنر را بیاموزد. بربط را با
پر شاهین مضراب زد و نواخت و آموخت و
این چنین سازش، به یادگار در آن سرزمین
جاودان ماند، آن مردمانش به روش و سیره
خود دستی بر این ساز کردند تغییر در حالات
و سیم ها دادند.

اکنون بر گیتار که زاده همان بربط زریاب
پارسی است افتخار می‌کند و ما گاه
شیفته می‌نگریم و نام بربط و زریاب نیز بر
گوشمان غریب است.

نغمه سنتور

یک بررسی اجمالی، می‌توان اذعان داشت
حدائق پائزده سبک و مکتب گوناگون و
فعال در این عرصه شهره خاص و عام اند.
تنوع و گوناگونی چشمگیر مکتب‌ها و سبک‌ها



طوري که بلندترین ضلع موازي آن نزديک
به نوازنده و دو ضلع با طول برابر، دو ضلع
موازي را به طور مورب قطع می‌کنند. ارتفاع
این جعبه حدود ۸ تا ۱۰ سانتيمتر است. تمام
جعبه سنتور از چوب (عمدتاً چوب گردو
(ساخته می‌شود. بر روی سطح بالاي سنتور
(يا اصطلاحاً نتاب را) دو ردیف پل هاي
چوبی به نام «خرک» قرار دارد به طوری
كه خرک هاي ردیف راست نسبت به
ردیف چپ، به کثاره سنتور نزديکتر
هستند. در سنتورهای امروزی، در
هر ردیف ۹ خرک قرار داده
می‌شود. اين دو ردیف
خرک، فضای سنتور را
عملماً به چهار قسمت
 تقسیم می‌کنند که با
توجه به جنس سیم های
گذرنده از روی این خرک
ها، هر قسمت وظیفه تولید دامنه
معنی از صداها با سامد معین را دارد.
در سنتورهای فعلی، از روی هر خرک
چهار رشته سیم، که يك صدا کوک می‌
شوند، عبور داده میشود. سیم های سنتور به
دو دسته سیم های سفید (از آلياًز نیکل) برای
تولید صداهای زیر و سیم های زرد (از آلياًز
برنج) برای تولید صداهای بم تقسیم می‌شوند.
دسته سیم های سفید فراموش شد اما، کم کم
چپ و سیم های زرد روی خرک های ردیف
راست، به تناوب قرار گرفته اند. هر سیم زرد
یک اکتاو، بم تراز سیم سفید بلا فاصله بعد
از آن صدا می‌دهد.

با عرض تنواع در صدادهی ساز، تکنیک نوازنده‌گی
و چگونگی آهنگسازی و نغمه پردازی در
سطوح گوناگون بوده است.
این ساز در دوران پس از صفويه و آغاز
دوران قاجار گوئی فراموش شد اما، کم کم
در کنار سازهای همچون تار و بربط جان
تازه گرفت.
این ساز به شکل ذوزنقه متساوی الساقین
متوازی الأضلاع تشکیل شده است به

سازیست ذوزنقه شکل و چوبین و با سیم.
ساخت این ساز را به اینصور فارابی نسبت
می‌دهند. اما در آثار و نقش بر جا مانده
و همچنین از نقاشی ها و حکاکی های
بازمانده از دوره های آشوری و بابلی)
۶۶۹ پیش از میلاد)، تصویرهای را نشان
می‌دهد که در آن افراد، آلاتی ذوزنقه
شکل، شیوه سنتور، را که به وسیله طناب
یا نخی که به آن متصل بود، از گردن
آویخته و با آن می‌نواختند. نام این ساز
بارها در کتابهای قدیمی و اشعار
قدماً تکرار شده است. به
درستی معلوم نیست سنتور
ابتدا در کدام کشور مورد
استفاده بوده است، ولی
بی‌تردید، ایرانی ها پیش
از ظهور اسلام با این ساز
آشنا بودند و آنرا «کونار»
می‌نامیدند.
بر پایه استاد و مدارک، نگارگری ها و
میباشند ترازهای سده های پیش، آنچه که ما
امروزه به عنوان سنتور در اختیار داریم،
در واقع سنتوری است که از حدود
یکصد و پنجاه سال پیش (زمان قاجار)
با شکل و شمايل کنونی خود در اختیار
هنرمندان این مرز و بوم قرار دارد.
بررسی تاریخ گردش و تحول ساز
سنتور نشان می‌دهد که این ساز طیف
گستردهای از سبک ها و مکاتب
گوناگون را در سده کنونی به خود
اختصاص داده، به گونه های که پس از

نظری بر موسیقی و خنیاگری قبل از اسلام:

«قسمت اول: گذری بر موسیقی تا آخر دوران مادها»

تودیا

کوک کردند. و این بار که پسر دیاکو بر
تخت نشست ساز و نوای موسیقی را بسیار
نیکو می‌داشت و چون ایرانیان به جشن و
شادمانی شدند، خنیاگران بر صدر بودند و در
آن عصر موسیقی را بسیار ارج نهادند.
چون فرزند دیاکو با آشوریان به جنگ شد، او
را ناجوانمردانه بکشند و ایرانیان غمگسار این
مرگ شدند و باز با نوای ساز به سوگواری اش
پرداختند. از این رو آشکار است که موسیقی
کهنه ایران زمین بسیار غنی و گسترده بوده
و پارسیان این هنر را بر خویش و فرهنگ
خویش بایسته دانسته و موسیقی نمود
روحیات و آداب و روش تئکر اقوام
ایران بوده است.

اصلی ترین نوع اجرای موسیقی در
آن دوران موسیقی گات بود. این نوع
موسیقی و نواهایی که موازی و
یا برگرفته از موسیقی گات بودند بیشتر
مضامینی همچون جنگ و حمامه داشتند.
بخشی از این موسیقی در جنگ‌ها استفاده
می‌شد و با نواخت ها و طینی های خاص تبل
ها و دهل ها، فضای جنگ را به سود ایرانیان
برمی‌گرداند و بین روانی خاصی را در دشمنان
بر می‌انگیخت.

موسیقی این دوران کاملاً در فرهنگ مردم
رخنه کرده بود و از حالت درباری دوران
دیگر خارج شده بود. رخنه این هنر در
فرهنگ ایران کهنه را می‌توان در اندیشه های
دینی ایرانیان نزیبات. آنگاه که هر نیايش دین
زرتشی با نغمه ای همراه است، به گونه‌ای که
این نغمه ها سینه به سینه حفظ و به ما سپرده
شده است. غنای خاص این نوع از موسیقی که
در کیش مردمان مان نیز جایگاه خاصی داشته،
همچنان نمایانگر تمدن ایرانیان است.

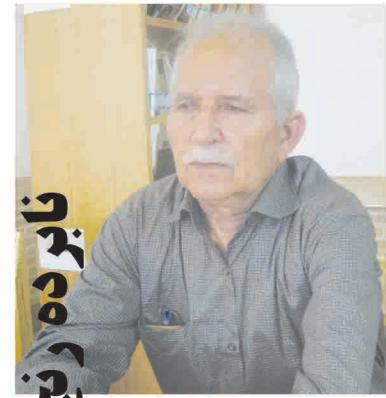
کیقباد را باید از پادشاهان کیانی دانست که
پس از پیشدادیان می‌زیستند. پس بدینسان این
سازها که دنای طوس در نظمش بر شمرده در
آن عصر (کیانیان) رواج داشته و خنیاگران می‌
نواختند.



اشعار
شاهنامه
جزء محدود استادی است که می‌توان برای
بررسی حالات و احوال موسیقی ایران باستان
به آن تکیه کرد.
همچنین می‌توان به اختراع سازهایی همچون
تبور و سنتور در آن دوران اشاره کرد و یا
کشف مهر شقامیش که قدمتی ۳۵۰۰ ساله
دارد سندي برای بررسی موسیقی آن دوران
و چون دیاکو بر تخت پادشاهی مادها نشست،
مردمان از شادی بر کوس ها نواختند و سازها

آنچنان که تاریخ را یارای واگویه است،
ساز و موسیقی در دوره‌های مختلف تاریخ
پارسی به سبک های مختلف رواج داشته
است.
رد پای هنر و موسیقی، در سلسله
پیشدادیان، که پیش از میلاد مسیح بر ایران
حکم می‌راندند، را می‌توان در اسطوره
ها و افسانه‌های ایرانی یافت. اسطوره
هایی که سرآمد آنان اعجازی است
همچون شاهنامه، فردوسی بزرگ،
از نام و نشان شاهان آن دوره در
شاهنامه اش بهره برده و آواز
پارسی را سر داده است.
شاید قدیمی ترین ساز نام برد
شده از آن زمان که فردوسی
بسیار در اشعارش به کار برده
«کوس» باشد. سازی بزرگ و
سنگین که از پوست ساخته می‌شد
و چون لشکر رویارویی دشمنان
این آب و خاک گرد می‌آمدند،
«کوس» جنگ آوران رعشه بر دل
دشمنان می‌انداخت و در پایان نبرد نیز،
«کوس» فخر و پیروزی از البرز و هامون
بانگک سر می‌داد.

و دیگر اینکه، آنگاه که پدر تهمتن،
پهلوان ایرانیان را به البرز رسپار کرد
تا کیقباد را از کوه به زیر آورد و چون
رستم و کیقباد چهره به چهره هم می‌تابند،
آنگاه دف و بربط و چنگ و نی می‌نوازند
و شادباش این لحظه را فریاد می‌کنند:
نشستند خوبان بربط نواز
یکی عود سوز و یکی عود ساز
سراینده این سخن ساز کرد
دف و چنگ و نی راهم آواز کرد



نحوه‌های روایت

۵ کتر اسفندیار اختیاری

این یک گفتگوست، گفتگوی یک شاگرد که امروز خود معلمی است در لباس دیگر با معلم کلاس پنجم ابتدایی اش.

خود توان را معرفی کنید:

فریدون مرادیان، فرزند بهمن و وهبیز نوشیروان یزدانی الله آبادی، متولد ۱۳۲۰. چهار سال دیستان را در مدرسه نرسی اباد با معلمی روشنادرستم فلسفی، کلاس پنجم و ششم را در دیستان گودرزی اله آباد با معلمی روشنادر خدابخش یزدانی، سه سال سیکل اول را در دیستان مارکار و سیکل دوم را در دیستان کیم خسروی گذراندم و دیپلم گرفتم. بعد از دیپلم، برای خدمت سربازی به سپاه داشتم رفم و در علوی ندوشن خدمت کردم و بعد از آن در رضوان شهر استخدام شدم. هفده سال معلم دیستان بودم و پس از گذراندن یک دوره دوساله، در راهنمایی نیز تدریس کردم در مهرماه سال ۱۳۷۳، پس از ۳۱ سال و ۴ ماه و ۱۰ روز بازنشسته شدم.

چرا معلم شدید؟

من از زمانی که درس می خواندم به معلمی علاقه زیادی داشتم. حتی در آن زمان که در کلاس های دینی روشنادر مهریان خانی شرکت می کردم. احترامی که معلمان در جامعه داشتند را هم دوست داشتم و معتقدم، می توان از طریق معلمی، راه راستی و درستی رایه دیگران آموزش داد، که این بزرگترین و بهترین کار است.

بهترین خاطره دوران معلمی توان چه بود؟

همه روزهای معلمی برای من خاطره بود. از لحظه استخدام و دیدن داشن آموزان هم تقریباً یکسان بوده، مدرسه ها هم تقریباً یکسان است. تفاوت، تا سختی راه و رفت و آمد به مدرسه و... ولی شیرین ترین آنها دیدن داشن آموزانی است که گنج میسر نمی شود. تلاش خود شما باعث شده تا امروز به این جایگاه برسید. مدرسه و سیله ای برای پیشرفت است، ولی تمام این پیشرفت حاصل تلاش خود شماست.

دوازده اردیبهشت بهانه‌ای است، بهانه‌ای برای یاد آنان که حتی در دوران رسانه‌های الکترونیک و عصر هیاوه، بی هیچ ادعایی و با کمترین امکانات به امر «آموزش» و «پرورش» فرزندان این آب و خاک مشغولند.

آنای که هر یک از ما سال‌هایی از عمرمان و شاید بهترین سال‌های عمرمان را با آنان سپری کردیم و بی تردید بسیاری از آنان در شکل دادن به زندگی و جایگاه فعلی ما نقش موثری داشته‌اند.

روز معلم بهانه‌ای شد برای یاد آنانی که دهه‌ها پیش، در زمانی که با سوادی روایت بسیاری از خانواده‌ها بود، کمر همت بستند و «آموزش و پرورش» فرزندان این سرزمین را پیش خود ساختند.

آن روزها وایت‌برد نبود، معلم خصوصی هم نبود، دفتر و مداد هم کمیاب بود. آن روزها خیلی از بچه‌ها در کنار پدرها، نان آور خانواده بودند و با هزار امید و آرزو، صبح‌ها به مدرسه می آمدند. بسیاری از آموزگاران دیروز، امانت‌داران خوبی بودند، امانت‌دارانی که امروز بسیاری از شاگردانشان جایگاه و تغییر پایگاه خانوادگی‌شان را حاصل تلاش آنان می‌دانند. این روز را بهانه کردیم تا پای خاطره و حرف‌های دو آموزگار بازنشسته بشینیم، ضمن این که سپاس می‌گوییم زحمات همه آنانی را که امروز نیز به این امر مهم مشغولند.

اگر در ششان را خوانده بودند کاری با آنها داشتم، ولی اگر درس نخوانده بودند به آنها می‌گفتتم که اول درس، بعد تفریح و بازی. این هم فقط برای پیشرفت آنها بود. علت دیگر هم موقع پدرها و مادرها از من بود که باعث می‌شد بیشتر سخت گیری کنم.

● یکی از خصوصیاتی که از شما به یاد مانده است، نظم در کارگران مثال می‌زنم.

علت این همه اختیاط در کار چه بود؟

چون معتقد بودم اگر فردی خودش اصولی برای کارهایش نداشته باشد، هیچ وقت نمی‌تواند آنرا برای دیگران پیاده کند. من اگر خودم دیر به مدرسه می‌رفتم تا تو انتیم از بچه‌ها بخواهم که سروقت در کلاس حاضر باشند. با توجه به اینکه آن زمان وسایل رفت و آمد نبود، ولی تمام تلاش رامی کردم که سروقت در کلاس باشم تا بچه‌ها نیز باید بگیرند. هنوز هم معتقدم اختیاط باعث انجام بهتر کارهایم شود.

● هنوز هم تنبیه را لازم می‌دانید؟

من با تنبیه به جا و به حق موافق، البته تنبیهات بدنی را متناسب نمی‌دانم و بیشتر طرفدار پند و نصیحت هستم. البته با تنبیهات بدنی سبک هم موافقم چون خیلی وقت‌ها پند و اندرز جواب نمی‌دهد. در کنار تنبیه، تشویق هم لازم است و معتقدم که وجود هر دو برای رسیدن بچه‌ها لازم است.

● تأثیر گذارترین معلم برای شما چه کسی بود؟

بیشترین فردی که بر من تأثیر گذاشت، خدابیامرز میرزا سروش لهراسب بود. برای اینکه به ما یاد داد که کار اشتیاه رایه گردن قسمت نیندازیم و با فکر مادر و پدرشان چندان سودای نداشتند باید به کلاس توجه کنند و درس را یاد بگیرند.

● تأثیر مدرسه در زندگی یک فرد چقدر است؟

بینید در کل ایران کتاب‌های تحصیلی یکسان بوده، مدرسه ها هم تقریباً یکسان است. تفاوت، در تلاش خود داشن آموزان است. تایاره رنج شلاق، چوب، خط کش، مداد

● چه تنبیه هایی؟

بله، آن زمان تنبیه وجود داشت. شلاق، چوب، خط کش، مداد

● خاطره‌ای از این تنبیه کردن‌ها هم داردید؟

بله، یک بار که بچه‌ها را زیر درخت پسته

● هنوز هم از شاگردان آن روز، کسی سواغ شما را می‌گیرد؟

بله، همین امسال یکی از شاگردانم که حالا

در آمریکاست از آنجا برای روز معلم برایم

تبیریکی را به خط فارسی و دین دیره فرستاد.

بدقوین خاطره راهم بگویید؟

از دست دادن داشن آموزانی که به هر دلیلی خدابیامرز شده اند و یا دیدن تعداد کمی از آنها که پیشرفت خوبی نداشته‌اند در حالیکه می‌توانستند این داشن آموزان هم استعداد داشته و می‌توانستند موفق باشند.

ویژگی خاصی که شما در دوران

تدریس داشتید این بود که در خارج از ساعت مدرسه و درس نیز بچه‌ها را تحت نظر داشتید. چرا؟

وقتی می‌دیدم شاگرد های مشغول بازی هستند

- می‌توانید بگویید که در طول سال‌های خدمتتان تقریباً چند دانش آموز را تعلیم داده اید؟
- نه والله، در سی و سه سال خدمتمن در کلاس‌های مختلف، ...، نمی‌دانم شاید سالی ۵۰-۴۰ داشتم آموز ... نمی‌دانم.
- پیش از اینکه معلم شوید آرزوی معلم شدن داشتید؟

نه، آرزوی من پاسبان (پلیس) امروز) شدن بود و هر پاسبانی که می‌دیدم خودم را در لباس او مجسم نمی‌کرد. حتی در دورانی وارد دسته پیشانگی شدم و کمی به آرزویم رسیدم.

● پس چه شد که معلم شدید؟

سرنوشت. من حتی با وجود این که در ریاضی بسیار قوی بودم برخلاف تشویق معلم‌مان به داشن سرا هم نرفتم که معلم نشوم اما حالا با سی و سه سال سابقه معلمم.

● بچه‌های امروز بادیروز چه فرقی دارند؟

بچه‌های آن روز از بزرگترها خوبی داشتند و حرمت نگه می‌داشتم.

● چه توصیه‌ای برای من که از بچه‌های این دور و زمانه ام دارید؟

این روزها چشم و هم چشمی زندگی را مشکل کرده، قاعع باش و زیاد کار نکن که بدنت خسته بشه.

● آن وقت کفایت زندگی نمی‌کند؟

چرا، همین است که می‌گوییم قانع باشید. کاری نکنید که از خستگی سلامتی را از دست بدی، به اندازه‌ای که در می‌آورید خرج کنید.

● توصیه دیگر؟

گذشت داشته باشید.

● گذشت یعنی چه؟

گذشت است که زندگی ها را حفظ می‌کند. یعنی یک گوش تی و یک گوش بادگیر.

● یک گوش تی و یک گوش بادگیر؟

یعنی حرف‌های بد را دور بریز و فراموش کن و حرف‌های خوب را در ذهن جا بده.



شانزده سالگی برای خورشید بانو موز بین نوجوانی و جوانی و حتی بزرگسالی بود. دولت خانم دلش می‌خواست در همان روز است برای دخترش مردی پیدا شود که دامادش باشد و خورشید بانو هم بدش نمی‌آمد؛ مخصوصاً اگر با علاقه همراه می‌شد.

وقتی خورشید بانو چشم‌هایش را باز کرد، غروب بود، آفتاب داشت از لبه بام می‌رفت. خورشید بانو، از جا برباخت و به بام رفت او روی دست از خانه کارها را انجام داده بود. آخر خورشید بانو نبود. یک ماهی می‌شد که به شهر رفته بود؛ در خانه دختر گل همسایه یک اتاق اجاره کرده بود و

دولت پول کمی که از اجراء باغ انار به دستش می‌آمد را برای دخترش می‌فرستاد. حالا هم خورشید بانو داشت تند تند برای امتحان ششم درس می‌خواند.

مادر خورشید بانو لبخند

تلخی زد، فکر رفتن

به شهر به خاطر

حرف‌های

سهراب

پسر

ارغوان

در سر

زن بیچاره نفهمید چگونه خودش را بالای بام رساند و سهراب هم ناخود آگاه، در خانه را که همیشه نیمه باز بود باز کرد و پشت سر مادر بالای بام

رفت.

دولت خانم فقط تکاهش به دخترش بود که دید دخترک حالت عوض شد، خودش را به سختی جمع کرد و نشست.

سهراب داشت زیورچشمی خورشید بانو را نگاه می‌کرد. دولت خانم که تازه متوجه حضور سهراب شده بود دست‌هایش را به پشت گرفت و آهی از ته دل کشید و طوری که کسی نشود آرام گفت؛ خدا، خوشبختی در ته چاه است.

باد گرم امرداد ماه ادامه داشت و شاخه‌های نازک و بلند درختچه اثار را تکان می‌داد. اثار خودرو بود و چند سالی پیشتر نداشت. دولت دینیار مادر خورشید بانو همانطور که روی «سفه» نشسته بود و به یکی از زانوهایش تکیه داده بود که می‌شد، اگر زنده بود، نیمروز بود. دیشب که میوه و تخم مرغ و سیب‌زمینی «وردین» را به زن دستور داده بود می‌خواست که سال شوهرش، پدر خورشید بانو را قبل از ظهر بخواند، اما در آن روز سالگرد فوت یکی از اهالی روستا هم بود، مردی چوبان که بر آثر نیش عقرب در صحراء فوت کرده بود و خوشاوندانش می‌خواستند تا هار به مرد بدهند اما فقط به همین دلیل نبود مشکل طایفه‌ای بود، مرد چوبان که چند سالی از فوت شی می‌گذشت، از طایفه ای بزرگ بود، طایفه همسرش هم که زنی لاغر و سبزه و پر حرف بود، خوب هوشیار باشد، هوشیاری که برآید آب و نان نمی‌شود!

دولت، آه بلندی از ته دل کشید و یادش آمد که، کلمه «باهوش بودن» را تنها معلم توی لگن «سبچه» داخل آشپزخانه «پوکری» می‌شید. دست بر زانو گذاشت و بلند شد. ارشدیشیر نام داشت به زبان آوارده بود و گفته بود «خورشید بانو خیلی هوشیار است». او این ساله سخت بود. با خودش فکر کرد که اگر از ده بار زیمان، پنج تای آنها می‌مانند، الان خانه شلوغی داشت. دولت نمی‌دانست خوب است یا بد، او تجربه خانه شلوغ را نداشت حتی وقتی خانه قوم و خویش‌های شوهرش رفت و آمد می‌کرد نمی‌توانست بهمدم آنها چه حسی دارند. دولت نمی‌شود! طایفه‌شان بزرگ بود، دستور ترجیح می‌داد اول کار آنها را انجام دهد، بعد هم دولت دینیار فقط لرک و میوه داشت؛ در نتیجه کارش پسین انجام می‌شد. بعد از ظهر، گاه اوزیرن دولت دینیار فقط منتظر بود که دستور یاید؛ همانطور که به دیوار

دانسته خورشید بانو (۶)

فرانک مهربانی

داشت، آن هم پیشی گرفتن دخترهایشان از بقیه دخترهای روستا در ازدواج کردن بود، حتی اگر دخترشان خیلی جوان بود، آنها اولین کسی را که پیدا می‌کردند یا با خوش‌شانسی پیدا می‌شد، اگر جوان بود که چه بهتر اما اگر سن و سال هم داشت هیچ فرقی نمی‌کرد «دیگر قسمت همین بود». «نه» نمی‌گذاشته بود موقع مراسم؛ به تنهایی همه کارها را انجام داده بود. آخر خورشید بانو نبود. یک ماهی می‌شد که به شهر رفته بود؛ در خانه دختر گل همسایه یک اتاق اجاره کرده بود و

دوست پول کمک

مادریزگر و خاله

و دایی و سایرین

دختر را شبانه به

پسر می‌دانند.

بدون آنکه حتی

نظر دختر یا پسر

را بدانند و با این کار عقیده داشتند

دیگر کسی جرات نفوذ به قوم و

خویش را ندارد. اما اگر از بخت بد

قوم و خویش کم بودند، تازه

اول غم و غصه بود و

این گونه همه چیز

در قوم و خویش و

قبیله خلاصه

نمی‌شد!!!

دلوت

دینیار، از

اول یک

عروس

تنها بود

و از روستای

دیگری آمده بود

که نزدیک همین

ده بود و دلباختگی او به

شوهرش، داستانی کهنه و نخنما

بود. فقط یک بار آن هم با اصرار

خورشید بانو آن را تعریف کرده بود.

قوم و خویش شوهرش و اهالی ده به

سختی او را جزو خودشان پذیرفته بودند.

دولت دینیار به سختی تنهایش را در تمام سختی

هایش اجرا می‌کرد تا بتواند اینگونه قدرت

خود را ثابت کند و شوهرش هم خواهی

را جمع کرد و بست. خیلی خسته بود، همانجا

رومی یک تکه پارچه نشست، به نان‌ها تکیه

داد و آهی از سر تنهایی کشید.

او به خاطر می‌آورد که وقتی جوان بود با

زیمان‌های متعدد و اگر وقتی سقط می‌کرد

خواهش شوهر مجبورش می‌کرد چهل روز

تمام را تنها در آغل گوسفندان بنشستند و به

بهانه اینکه پاک نیست بناشد به خانه قوم بروند

و با بدجنیس تمام خرافات را در تمام سختی

هایش اجرا می‌کرد تا بتواند اینگونه قدرت

خود را ثابت کند و شوهرش هم خواهی

را جمع کرد و بست. خیلی خسته بود، همانجا

رومی یک تکه پارچه نشست، به نان‌ها تکیه

داد و آهی از سر تنهایی کشید.

سر سفره یک سینی لرک گذاشته بود؛ برگ

(پره)، انجیر، خرماء، بادام با پوست و پسته با

هم مخلوط کرده بود. «مورد» را که از حیاط

دریمehr چیده بود و در آن کمی آب ریخته

بود تا مدت‌ها سبز و تازه بماند.

طبق مراسم سرو مخصوص کارهای خوشی

و مورد برای مراسم یادبود و گاهبازارهایت.

از گاه ریتون هم گذشت و لی کسی نیامد.

دولت دینیار یک آفتابه مسی را از آب پر

کرد، وسط حیاط و «کیچه» راهرو و جلو در

را دایره وار آب پاشی کرد. بعد هم به داخل

آمد و کنار «پسکم» هشتی نشست... خواهر

شوهرش هم نیامد.

او، به صدایش آمد همراه گل همسایه بود

تنها نیامده بود تا جلوی گل همسایه نتواند

چیزی بگوید.

دو زانو جلوی لگن مسی بزرگ خمیر نشست،

پارچه رویش را برداشت، خمیر حسابی پف

داشت، آن هم پیشی گرفتن دخترهایشان از بقیه

دخترهای روستا در ازدواج کردن بود، حتی

اگر دخترشان خیلی جوان بود، آنها اولین

کسی را که پیدا می‌کردند یا با خوش‌شانسی

پیدا می‌شد، اگر جوان بود که چه بهتر اما اگر

سن و سال هم داشت هیچ فرقی نمی‌کرد

«دیگر قسمت همین بود». «نه» نمی‌گذشت

دو زانو جلوی لگن مسی بزرگ خمیر نشست،

دو زانو ج

گشتی در کتاب «گینس»

بزرگترین

مبارزه با تفک های آب پاش ۳۴۷۱ نفر از مردم و گردشگران در بانکوک پاپتخت تایلند در جشنواره سالانه آب



(Songkran) به مدت ۱۰ دقیقه با تفک های آب پاش به یکدیگر آب پاشیده و رکورد جهانی بزرگترین مبارزه با تفک های آب پاش را از آن خود کردن در تایلند نام جشن معروفی است برای آغاز سال نو باستانی است که از ۱۳ تا ۱۵ آوریل به مدت سه روز ادامه دارد و مردم در این جشن به نماد شستن گناهان سالانه بر روی هم آب می پاشند.

بزرگترین خوش باد کنک هوا شده

یک تیم از دانشمندان، مهندسان و خلبانان بالان شناس جوگرافیک پس از دو هفته برنامه ریزی و تلاش برای ساخت یک خانه زرد ۹۰۶ کیلویی ۴،۹۰ در ۴۹۰ متری بالندای ۵، ۵ متر توانستند این خانه را با ۳۰۰ باد کنک پرشده از هوا، به آسمان فرستاده و رکورد بزرگترین خوش باد کنک هوا شده را از آن خود کنند. این خانه یک ساعت در هوا همراه با خلبان بال و تارتفاع ۳۰۴۸ متری پرواز کرد.

دارندۀ بیشترین اکشتن دست و پا

دختربچه یک ساله میانماری با داشتن ۲۶ انگشت دست و پا رکورد دارندۀ بیشترین اکشتن دست و پا را شکست. وی در هر دست خود ۶ انگشت و در هر پای خود ۷ انگشت دارد.

وی هم اکنون با مادر و خواهرش در شهر اکلاپای جنوبی درینگون پاپا شتخت می کند.

۱۱

سرگرم

جدول از : سه راب باستانی

ابتدا کلمات داده شده را در جدول پیدا کرده و خط بزنید، با باقیمانده حروف به رمز جدول که نگهبان آتش است، دست پیدا می کنید.

راستی بهترین بخشش و هم مایه‌ی خوشبختی است									
ا	ر	ي	ا	ن	ا	د	ا	د	ا
س	ف	ا	د	ه	ر	ر	ا	ي	ز
ت	ي	ر	د	ب	م	ه	ي	ر	ز
ي	ه	ا	ا	م	ي	ا	خ	ش	ا
ا	ا	م	م	س	ن	م	ر	د	ش
ك	ر	ب	ه	ك	ي	ت	ا	ر	ي
ي	پ	د	ه	ر	ا	ا	د	ب	خ
ك	ا	ا	ش	ن	ا	ر	ب	س	ب
ا	گ	ي	ر	ي	ا	س	ش	ا	ر
ن	ن	م	و	ا	ر	م	پ	م	ب
س	ه	ا	ش	ن	س	ن	ن	ا	ك
ف	ر	ز	ي	ن	ا	پ	ك	ن	د
ت	ف	ر	م	ن	م	پ	ي	ث	ج
گ	ش	ت	ا	س	پ	ر	س	ه	م
ا	ن	و	ش	ي	ر	و	ا	ن	و

خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است

ما میتوانیم دنیا را

تکون بدیم

کودک فهم

ورزش حل شده بود. تازش جام جهانی رو می انداختیم زمین مارکار اون وقت میتوانستند اینجوری واسه خودشون دریبل بزنند.

همین جشن بهمنگان و اسفندگان رو به thanks giving جای روز ولنتاین و میتوانند که این روزها جشن عشقه، روز جا میزدیم اون وقت همه گیجگول میشندند که این روزها جشن عشقه، روز پدره، روز مادره، روز پدره، اگه روز پدره پس جشن شهریور گان چی چیه. میدونی کلی خر تو خر میشد اون وقت دیگه این پسر و دختر در گیر این عشقای بیخودی و خیابونی نمیشندند.

بابایم به او می گوید: آخه چه فایده این همه چشم و هم چشمی و به هم زدن سنت و مراسم ما؟ فقط یک مشته بودجه رو هزینه می کنیم که بگیم ما هستیم. همین بولها رو میشه خرج درست و حسابی رفتن به اتریش هستن. دایی کامی می گوید: برو بابا دلت خوشة. اگر همین آدما الان رئیس هایباس بودند هیچکی نمی تونست بره اتریش. فکر کن مثلا رئیس فلان سازمان تو هایاس بود. واسه اینکه چشم انجمن در بیاد کارت شناسایی زرتشیان روقبول نمی کرد در نتیجه همه ما کسری مدار ک داشتیم و نمی تونستیم بریم اتریش. فکر کن تحويل سال نو دست سازمان های ما بود هر روز یکی عید می گرفت اون وقت الان حداقل ۵۰ روز تعطیلات نوروز داشتیم. بعدش می رفتم شمال کلی حال می کردیم.

دم دایی کامی گرم. اون خیلی به فکر پیشرفت جامعه ما میباشد. این بابایم دوست نمیدارد من پیشرفت کم چه بررسه به جامعه. خدا که یکی پیدا شه و این آدم راه هرچه زودتر به دنیا صادر کنه اون وقت دیگه کسی نمیره اتریش. تازش مسی و رونالدو میومدن مارکار اون وقت خودم یک لقد بهشون میزدم که فکر نکنند خیلی بازیکن می باشند.

من دیگه خسته شده می باشم. آخه تا کی میخوایم این همه استعدادهای خویمون رو هدر بدم. چرا نباید به فکر استفاده بهتر از این استعدادها باشیم. یک کمی تلاش زیادی بکنیم از میون همین استعدادها بیل گیتس، اوباما، بن لادن میتوین در بیارم. به خدا حیف نمی باشد. باید تلاش بکنیم تا کمی به دنیا آدم صادر بکنیم.

این حرفایی که برآتون نوشته میباشم حرفای دایی کامی میباشد. میدونم باور سخت می باشد که دایی کامی از این حرفای خشکل بزند. بایایم هم وقتی این حرفای رو شنید تعجب کرد. اولش فکر می کرد که دایی کامی یک جزیره با یک مشته آدم کفش کرده میباشد که همش حرف از صادرات آدم می زند ولی نگر منظور دایی کامی همین جماعت خودمان می باشد. بایایم به دایی کامی می گوید آخه یعنی چی ارگان ها فکر معلمها باشن؟ این یعنی آخر هماهنگی بین سازمان های ما. بایایم می گوید خوب که چی؟ اینهایی که تو میگی که اصلا خوب نیست.

دایی کامی می گوید: باور کن همین چهار تا آدم دنیا رو تكون میدن. به خدا میتوینم مثل آواتار معروف بشم. این نمیدانم آواتار چه چیزی میباشد ولی بایایم می گوید: آواتار یک سری موجوداتی میباشد که رنگشان سیز و آبی قرقاطی است که دم در آورده اند و گوکشان هم بزرگ شده میباشد. آخری کاشکی من آواتار می بودم.

بابایم به دایی کامی می گوید آخه مرد حسابی چی شده که فکر میکنی ما میتوینم آدم به دنیا رو تکون میدن. بهتر موجود نمی باشد. فکر کن به جای این همه کشور، اعضای همین ارگانها می تونستند تو سازمان ملل جایی واسه خودشون دست و پا کنند باور کن به جای این همه خوبیزی تو دنیا هر روز شب یلدا و جشن مهرگان داشتیم. فکر کن اگر توی اویک بودیم به جای جر و بحث سر قیمت نفت، سر قیمت تورهای تغیریحی، سالن پذیرایی، قیمت تمام شده دوست نمیدارد من پیشرفت کم چه بررسه به جامعه. خدا که یکی پیدا شه و این آدم راه هرچه زودتر به دنیا صادر کنه اون وقت دیگه کسی نمیره اتریش. تازش مسی و رونالدو میومدن مارکار اون وقت خودم یک لقد بهشون میزدم که فکر نکنند خیلی بازیکن می باشند.

دایی کامی می گوید: پنج تا سازمان و ارگان درست و حسابی میداریم. همین چهار پنج تا میتویند دنیا رو تكون بدن. بایایم می گوید: بایا این چهار پنج تا اس سب جماعت خودمون هم بر نمیان همیش با هم در گیر هستند چی

راهنمایی :

ابتدا کلمات داده شده را در جدول پیدا کرده و خط بزنید، با باقیمانده حروف به رمز جدول که نگهبان آتش است، دست پیدا می کنید.

توجه: بعضی حروف در کلمات مشترک بوده.

جهت ها: راست، چپ، بالا، پایین، ضربدر آذر بزین (نوه‌ی رستم دستان)، آرشاک (بینگذار سلسه اشکانی)، آرتان (پدر زن داریوش شاه هخامنشی)، آریاک (از سرداران دوران هخامنشی)، آرمن (پسر کیقباد کیانی)، آریانا (تزاد آریایی)، آرمن (دارنده اندیشه پاک و نجیب)، آستیاک (آخرین پادشاه ماد)، ارشیا (تخت شاهی)، اردشیر (نام چند تن از شاهان هخامنشی و ساسانی)، اراسپ (یکی از سرداران کورش)، افاسیاب (پادشاه توران)، انوشیروان (شاه ساسانی)، بامس (پدر بزرگ به زبان دری)، بروزو (پسر سهراپ)، بهنام (دارای شهرت پسندیده)، بیژن (پهلوان ایرانی)، خدادون (کسی که اندیشه بخشدene دارد)، رهانم (پسر گودرز)، زماید (روز ۲۶ ماه خورشیدی)، سروش (ایزد پاسدار)، سپانو (دانشمند)، سیامک (پسر کیومرث)، شیدسب (پسر گشتاسب)، فارناتسیس (برادر زن داریوش سوم هخامنشی)، فرواک (پدر هوشگ)، فرشوستر (پدر زن زرتشت)، فرمن (دارنده اندیشه فروغ ایزدی)، فرزین (مهره‌ای از شترنج)، فرهنگ (علم - معرفت)، کاوه (آهنگ دلاور در زمان ضحاک)، کمبوجیه (پسر کورش)، کیخسرو (پادشاه سوم کیانی)، کیکاووس (پدر سیاوش)، کیوان (سیاره زحل)، گشتاسب (پدر داریوش)، گودرز (پدر گیو)، گیو (پدر بیژن)، مازیار (پسر ونداد هرمز)، مانی (پامبری در روزگار ساسانی)، مناک (از سرداران خسرو و پرویز ساسانی)، منوچهر (پادشاه ششم پیشدادی)، مهدی (پسیهد همراه سیاوش)، نهیسا (نام موبید موبیدان زمان شاپور دوم ساسانی)، میبد (پسیهد همراه سیاوش)، هامرز (از سرداران خسرو انوشیروان)، هارپاگ (وزیر آستیاک پادشاه ماد)، هامرز (از سرداران خسرو پرویز ساسانی)

